



ورقی از تاریخ

مشروطیت

آخرین جنگ سالارالدوله



راه خواندن کتب و مقالات مربوط بوقایع مشروطیت آشنا هستند بنام شاهزاده سالارالدوله مکرر بر خورده اند. سالارالدوله برادر محمدعلی شاه بود بعد از آنکه بر اثر جنگی چند روزه در تهران قوای محمد علیشاه شکست خورد و قزاق خانه تسلیم شد و قوای ملیون برهبری مرحوم محمد ولی خان سپهبد اعظم تنکابنی (خلعت بری) و مرحوم حاج علیقلی خان سردار اسعد بختیاری فاتح شدند و محمد علیشاه سفارت روس بنا کردند و از ایران خارج شد شاهزاده سالارالدوله بر علیه حکومت مشروطه برخاست.

اشخاصی که با وقایع مشروطیت از



سپهبدار اعظم و سردار اسعد

سالارالدوله چنانچه مورخین و وقایع

نکاران نوشته اند کرمانشاهان و همدان را تسخیر و صفحات غرب ایران را در اختیار گرفت و باقوای عظیم برای گرفتن تهران و واژگون کردن اساس حکومت مشروطه به حرکت در آمد و تا سواه پیشرفت نمود ولی درحوالی سواه از قوای بختیاری بعد از جنگ سختی شکست خورد و ناچار عقب نشینی و فرار و ترک خاک ایران گردید .

ازماندندان عده زیادی سوار و با یک اردوی چند هزار نفری بقصد تسخیر گیلان و شهر رشت حرکت نمود تا با داشتن استرآباد و مازندران و گیلان و فراهم کردن نفرات جنگی بیشتر و آذوقه و مخابرات دریا و استفاده از حمایت دولت تزاری روس بتواند به تهران حمله و حکومت مشروطه را ساقط کند.

قوای دولت در آن زمان یکجاده

شوشه فقط بین رشت و تهران وجود داشت ولی بین مازندران و رشت راه آرابه رو وجود نداشت و راه های کنار دریا هم از میان جنگل های ابله میگذشت دولت هم در مازندران قوایی نداشت که در مقابل اردوی سالارالدوله بتواند مقاومت کند. سالارالدوله تا رشت در مقابل خود هیچ مانعی نداشت که جلو گیری از پیشرفت او نماید. با کمال اطمینان خاطر اردوی خود را بسمت رشت ب حرکت در آورد و اگر به رشت تسلط می یافت تهران را مخاطره میبداخت.

عمده قوای سالارالدوله از راه کناره پیشروی میکرد ولی خود سالارالدوله همراه اردو نبود بلکه با عده ای از قوای خود در يك كشتی که مخصوص فرمادهی او بود قرار داشت.

عبور از تنگابن: بین مازندران و

گیلان محال ثلاث تنگابن و کجور و کلار رستاق قرار دارد که امروز از لحاظ تقسیمات کشوری همان شهرستان شهسوار و نوشهر میباشد و اردوی سالارالدوله ناچار میبایستی



اما سالارالدوله دست از نقشه خود برنداشت و بار دیگر بحمله پرداخت و ایندفعه باتکاء حمایت دولت تزاری روس حمله خود را از سمت خراسان و ترکمن صحرا آغاز و قوای مسلح ازاگراد قویانی و تراکمه تدارک و از مازندران شروع بقرض کرد.

در مازندران عده ای از روساء و خواصین عشایر و طوایف راجمع آوری نمود بعضی از آنها اجبانباً و لاعلاج با آنکه باطننا مایل بهمراهی با او نبودند باو پیوستند

از تنکابن از کنار دریا بگذرد. مرحوم محمد ولی خان تنکابنی خلمت بری (سپهدار اعظم) (حد پدري نویسنده این مقاله) در تنکابن وکلارستاق و کجوراملاک و سیمی و طایفه وستگان و وابستگان زیادی داشت که بمناسبت وضع زمان غالب آنها مسلح و در جنگ‌هایی که منتهی بفتح تهران و شکست قوای محمد علی‌شاه شده بود شرکت کرده در جنگ‌های چریکی مجرب و ورزیده بودند.

سالارالدوله میدانست که از تنکابن یا باید بزور اسلحه یا از طریق مسالمت و



سازش بگذرد او در بد و امر راه دوم را اختیار کرد. مرکز حکومتی تنکابن (شهسوار امروز) خرم‌آباد بود که تلگراف

خانه هم داشت چون با وجود راه‌های جنگلی و کوهستان‌های سخت اعزام قوای دولتی از مرکز برای جلوگیری از پیشرفت سالارالدوله دشوار بود. رئیس الوزراه وقت (شاهزاده عین‌الدوله) از سپهدار اعظم کمک خواست و سپهدار اعظم هم به فرزند ارشد خود امیر اسعد (پدر نویسنده این مقاله) بوسیله تلگراف دستور داد که از پیشروی سالارالدوله در تنکابن جلوگیری کند. تاریخ این واقعه مربوط باواخر بهار سال ۱۳۳۱ هجری میشود.

جنگ آغاز میشود : مقاومت در

برابر اردوی سالارالدوله مرکب از چند هزار نفر بسیار دشوار بود. و سالارالدوله با اتکاء بنفرت زیاد و اسلحه و پول کافی و دسترسی بدریا بدون بیم و هراس پیشروی میکرد و اطمینان برسیدن به رشت داشت ولی میخواست از تنکابن بدون وقوع ز و خورد عبور کند.

برای اینکه بدون مانع از تنکابن بگذرد از نور قبل از آنکه اردو حرکت کند مرحوم مظفر الممالک نوری اسفندیاری را که از اشخاص برجسته خانواده بزرگ اسفندیاری نوری و مورد احترام همه بود نزد امیر اسعد فرستاد امیر اسعد در آن زمان در قریه امیرآباد چند کیلومتری شهر شهسوار فعلی در عمارت مجلل خود منزل و سواران زیادی همیشه همسراه خود داشت.

مقصود سالارالدوله از فرستادن مرحوم مظفر الممالک نزد امیر اسعد این بود که

چون مظفر الممالک با امیر اسعد قرابت سببی
هم داشت و از رجال با شخصیت مازندران
بود از طرف سالارالدوله بامیر اسعد پیغام
ببرد که اگر از طرف امیر اسعد ایجاد حتمی
برای اردوی او و مقاومتی نشود او هم از
تنکابن فقط عبور خواهد نمود و تنکابن را
بحال خود خواهد گذاشت.

بطور تواتر از اشخاصی که در آن زمان
در جریان واقعه بودند شنیدیم که سالارالدوله
پشت قرآنی راهم مهر کرده برای اطمینان
خاطر امیر اسعد میفرستد. مظفر الممالک هم
هدفی نداشته جز اینکه از برادر کشی و
خونریزی در مازندران جلوگیری شود بعضی
از مطلقین از وقایع آنروز اظهار می کردند
که مظفر الممالک هم با عده ای از خهائین
مازندران بمیل به سالارالدوله نپیوستند بلکه
با تهدید و جبر اجزای اردوی سالارالدوله در
آمده بودند و قصد قیام بر علیه دولت را
نداشتند.

مظفر الممالک از طرف سالارالدوله
در امیر آباد بامیر اسعد وارد میشود تا پیغام
سالارالدوله را برساند سالارالدوله هم باو
اطمینان داده بود که اردوی او بعد از سه
چهار روز به تنکابن خواهد رسید و قصد
جنگ و تعرض را ندارد و فقط از تنکابن عبور
خواهد کرد.

اما جریان طورد دیگری پیش آمد. در
آن زمان جعفر قلی خان بامر امیر اسعد جوان
نوزده ساله (برادر بزرگ نویسنده این
مقاله) که طبق رسوم وقت در فن سواری و
تیراندازی مهارت کامل داشت حاکم تنکابن

و معاونت حکومت با مرحوم میرزا محمد
خان سرتیپ برادر مرحوم میرزا ظاهر تنکابنی
دانشمند معروف عصر خود بود.

جعفر قلی خان و میرزا محمد خان سرتیپ
با عده ای تفنگچی دروای آباد نزدیک شهر فعلی
شهبوار موضع میگرفتند از طرفی طبق وعده سالار

الدوله را وی اقرار نمود که تا تیر تیپ مسلح و سارش
داده نشده وارد تنکابن شوند. اما در سپیده

دم روز دوم بعد از ورود مظفر الممالک از

کنار دریا سوارانی دیده میشوند که در حال

پیشرفت بسوی ولی آباد هستند نتوانستیم

محقق کنیم که آیا تیراندازی از طرف آن

سه اران شروع شده یا از طرف پیش قر اولهای

تفنگچیان تنکابن ولی وقتی پیشروی

سوران سالارالدوله معلوم میشود بین

تفنگچیان تنکابن و قوای سالارالدوله جنگی

دره میگردد سواران سالارالدوله بسر کردگی

چند نفر از خوانین قوچانی از آن جمله

رشید السلطان یورش مآوردند از کنار دریا

ولی آباد را دور میزنند و از پشت سر به

تفنگچیان تنکابن حمله و تمامی آنها را

میکشند که جعفر قلی خان و میرزا محمد خان

سرتیپ هم در میان کشته شدگان بودند فقط

یک نفر از آنها نجات یافت که من خود او

را سالهای بعد دیدم و او موسوم به تراب

خان ساکن قریه مرگ رودبار قزوین بود

او هم از چند جا مجروح شده بود و یکی از

افراد قوای سالارالدوله در دهان او یک

تیر خلاص شلیک کرده بود ولی چون خدا

نخواست گلوله تغییر مسیر داد و از گوشه

دهان او خارج شد و او خود را مرده وانمود

کرد که بعداً بتهران اعزام و معامله گردید
و داستان واقعه را نقل کرد.

وقتی در قریه امیر آباد و بخش‌های
مجاور خرم آباد صدای شلیک تفنگ شنیده
میشود همه سراسیمه متوجه میشوند واقعه‌ای
رخ داده و از اطراف بسمت ولی آباد برای
تجسس و خبرگیری بحرکت در می‌آیند بزودی
معلوم میشود هجوم از اردوی سالارالدوله
بوده و شایعه کشته شدن جعفرقلی خان و
سایرین احساسات تمام طوایف و اهل ولایت
را برانگیخت و در مقابل اردوی سالارالدوله
یک جنگ چریکی شروع شد.

یک واقعه زشت خودسرانه که همان روز
روی داد قتل مرحوم مظفرالممالک بود یکی
از اشخاصی که در تنکابن جزه همراهان امیر
اسعد و ازا هل لاهیجان بود با شنیدن صدای شلیک
تفنگ و خبر دار شدن از کشته شدن
جعفرقلی خان و سایرین با امیر آباد می‌رود و
مظفرالممالک هم که از موضوع شلیک تفنگ
ناراحت و نگران شده بود برای رسیدن به
محل جنگ و کسب خبر از واقعه بسمت ولی آباد
حرکت میکند چه ورود قوای سالارالدوله
برخلاف انتظار او بوده وقتی آن شخص
لاهیجی مظفرالممالک را می‌بیند ملوم نشد
بچه انگیزه باو تیراندازی میکند میگفتند که
انگیزه او انتقام جوئی-ی تعصب آمیز جهت
کشته شدن جعفرقلی خان بود بهر حال

مجله وحید (خاطرات)

مظفرالممالک از روی جهالت کشته شد و
حال آنکه مردم و سران تنکابن از قتل او
همه متأسف بودند و این واقعه را لکه‌ای بر
دامان خود میدانستند چه آن مرد محترم
جز واسطه بودن برای جلوگیری از خونریزی
نقش دیگری نداشت.

محاصره قوای سالارالدوله.

همان روز اول حنک وقتی خبر کشته شدن
نفرات تنکابن بدست قوای سالارالدوله
منتشر میشود فوراً برای مقاومت با اردوی
سالارالدوله و جلوگیری از خروج اردوی
مزبور اقداماتی شروع میشود. قوای
سالارالدوله هم گویی انتظار مقاومت نداشتند
و تصور میکردند، مقاومت در مقابل آنها
نخواهد شد و یا زیاد از حد مغرور بقدرت
خود بودند که تصور نمیکردند ممکن است
جلوی آنها در تنکابن گرفته شود. قبل از
آنکه فرماندهی قوای سالارالدوله بتواند
نقشه جدید خود را تهیه و اجراء کند در
تنکابن دستجات مختلف مقاومت تشکیل
گردید و از همان روز قوای تنکابن بجای
دفاع بتعرض و حمله پرداختند.

قوای تنکابن شرق و غرب قوای
سالارالدوله را محاصره کردند که اردوی
سالارالدوله نتواند بمازنداران برگردد و
یابسمت رشت حرکت کند شمال هم دریا
بود که قوای سالارالدوله نمیتوانست عبور

کنند در جنوب هم دهات وانبوه جنگل‌های
بین دهات و سپس جنگل قرار داشت که
عبور از آن ممکن نبود و در دست قوای
تنکابن بود راه آذوقه هم بر روی اردوی
سالارالدوله بسته شد.

با این وضع جنگ آغاز گردید از
خرم‌آباد دستجات سوار و پیاده امیر اسعد
که عده آنها زیاد و از نفرات تنکابنی و
کجوری و کلارستاقی و الموتی و توپس‌رکانی
و خلخالی و کرمانشاهانی و ترکمن و افراد
بعضی از ایلات قزوین و کلارستاقی و گیلانی
تشکیل میشدند بسر کردگی مرحوم محمد
بهادر السلطان (خلعت‌بری) پیشکار امیر
اسعد از بلوک کلارآباد (ساقی کلایه - مثل
قوی فعلی) دستجات مرحوم فرج‌اله ساعد
الممالک (خلعت‌بری)، از بلوک‌نشتا، دستجات
مرحوم کریم مسعودالمک (مسعودی)، از
عباس‌آباد، مرحوم ضیف‌الممالک خلعت‌بری
از بلوک گلیجان، مرحوم محمود نیک‌نام، از غرب
شهرسوار، مرحوم رحمت‌اله خان خلعت‌بری
و ناظم‌الممالک خلعت‌بری و بستگان آنها از
بلوک‌لنگا، حاج محمدعلی خان ضرغام‌قوای
سالارالدوله را محاصره و بحمله پرداختند
و تلفات سنگینی در دو روز اول بقوای
سالارالدوله وارد کردند بنحوی که اردوی
سالارالدوله ازهم پاشید.

یک عده از اردوی سالارالدوله تسلیم
و اسلحه خود را تحویل نمودند که بعداً
به آنها اجازه داده شد به خانه‌های خود

برگردند عده دیگر دستگیر و به تهران
اعزام شدند عده‌ای هم شبانه از کنار دریا
بحال جنگ و گریز توانستند فرار کنند و
یا از تاریکی شب برای فرار استفاده کنند
و از قرائکه بعضی‌ها نقل میکردند به آنها
ارفاق شد که باریختن اسلحه بزمین بتوانند
خود را خلاص کنند زیر بسیاری ازمان‌درانی‌ها
بمیل خود به سالارالدوله نپیوسته بودند.

در میان اشخاصی که توانستند فرار کنند
رشیدالسلطان فرمانده قوای سالارالدوله و
یکتفر دیگر از فرماندهان بود ولی رشید
السلطان زخم برداشته و در یکی از دهات
بخش بلوک لنگا (عباس‌آباد فعلی) مخفی شد
در خانه‌ای که پنهان بود به پسر صاحب خانه
یک سکه طلا برای خرید آذوقه میدهد پسرک
چون سکه طلا را نمی‌شناخته به بازار برای
خرید میبرد و در نتیجه حس کنج‌سکاو
دکاندار برانگیخته میشود و از او سؤال
میکند سکه را چه شخصی باو داده او هم
میگوید چند نفر در خانه مادرش هستند که
این پول را داده‌اند بلافاصله به آن خانه
مراجعه و آن چند نفر دستگیر میشوند که در
میان آنها دو نفر از فرماندهان اردوی
سالارالدوله بودند یکی رشیدالسلطان و اسم
دیگر بخاطر نویسنده نمانده است.

سالارالدوله در انتظار فتح:

سالارالدوله با کمال اطمینان باینکه اردوی
عظیم او از تنکابن یا بدرهم شکستن مقاومت
یا بدون بر خورد بمقاومت عبور نموده از

کشتی در محلی که نزدیک شیلات و رودس بوده (شهر کلاچای فعلی) پیاده میشود و منتظر ورود قوای فاتح خود میشود ولی بر خلاف انتظار بزودی خیر شکست اردو و دستگیر شدن فرماندهان خود و فرار قسمتی و تسلیم شدن بقیه نفرات خود را میشوند و دیگر راه برگشت بعقب نداشت زیرا جز خودش از آن اردوی بزرگ کسی باقی نمانده بود.

تعقیب سالارالدوله: سالارالدوله
در بندر کلاچای رودس در انتظار سرنوشت است و متحیر و حیران که چه کند از آن طرف سپهبد اعظم بفرزند خود امیر اسعد دستور تعقیب سالارالدوله را میدهد. امیر اسعد با کلیه سران و سرکردگان و افرادی که در شکست دادن سالارالدوله دخالت داشتند با قوای قریب دوهزار نفر که در خرم آباد تنکابن جمع شده بودند بدنبال سالارالدوله حرکت میکند به رودس نزدیک و دستگیری سالارالدوله حتمی میشود.

امانگاهان سالداتهای تزاری روس راه عبور را بر قوای تحت فرمان امیر اسعد می بندند و مایع ورود قوای روس میشوند مقابل و زد و خورد با قوای نظامی تزاری روس هم نمیکنند. نه مصالحت و موجب بهانه‌ای بر علیه دولت ایران میشده این بود که فتنه باین طریق خاتمه یافت که سالارالدوله تحت حمایت سالداتهای روس تزاری با کشتی از ایران به بادکوبه حرکت کرد و برای همیشه مشروطیت از خطر هجوم سالارالدوله نجات یافت و این آخرین هجوم استبداد بر علیه مشروطیت بود.

قوای تحت فرماندهی امیر اسعد از رودس برگشت سران و سرکردگان وعده‌ای

از نفرات که در آن جنگ شجاعت و خدمات نمایان ابراز داشته بودند به تهران برای تشویق بوسیله سپهبدار اعظم خواسته شدند و با دادن خلعت و احکام و قرائین از طرف دولت تشویق شدند و همگی بالقب و حمایل و نشان به تنکابن برگشتند. امیر اسعد هم بمنصب سرداری نائیل گردید و بعد از آن عنوانش امیر اسعد سردار شد.

آخرین قیام سالارالدوله باین طریق در تنکابن سرکوب گردید دولت نه یک سر باز برای کمک میتوانست بفرستند نه آنکه فرستاد یک تومان هم برای هزینه این جنگ خرج نکرد و یک دانه تفنگ و فشنگ هم نفرستاد بایک تلگراف سپهبدار اعظم مقاومت در برابر سالارالدوله شروع شد و یک تلگراف هم از تنکابن شکست سالارالدوله را به تهران خبر داد. سالارالدوله در کشتی که در اختیارش بود خواب تخت و تاج را میدید و مانعی هم در برابر خود نمیدید اگر هم برشت میرسید فتنه عظیم میشد و با داشتن به دریا و بر خورداری از حمایت روسیه تزاری عاقبت وخیم میگردید مقاومت دلیران محال ثلاث افکار سالارالدوله را که در کشتی و بر آب پایه داشت بموقع نقش بر آب نمود و حیف بود که این واقعه بفراموشی در تاریخ سپرده شود. هنوز در شهسوار و دهات آن کسانی هستند که این واقعه را بیاد دارند که برای من نقل نموده اند و یا از پدران خود شنیده‌اند. من شرح این واقعه را مکرر از اشخاصی شنیدم که خود در آن جنگ و واقعه دخالت و شرکت داشتند و این مقاله را نوشتم که بر تاریخ مشروطیت چند ورقی که تاکنون درباره آن نوشته نشده برای اولین بار در یک مجله معروف ضبط شود.